

• داود الهامی



امپراطوری

عربی ،

به جای

حکومت اسلامی !

هیچ تاریخی به شگفتی و دردناکی تاریخ اسلام نیست ، دینی که همیشه در بیرون بردشمن پیروز بوده ، همیشه از دشمن داخلی ، نگران بوده است !



آغاز دولت نژاد پرست عربی!

رژیم حکومت اسلامی ، رژیمی است که عدالت اجتماعی و اقتصادی ماده اول برنامه آن می باشد وعموم طبقات در زیر پرچم اسلام ، از تمام مزایا و حقوق فردی و اجتماعی بهره مند هستند .

« دومینیک سوردل » می نویسد : « حکومت اسلامی ، حکومتی الهی است که افراد آن حکومت ، همه با هم برابرند ، زیرا در اسلام طبقه ممتاز ، یافت نمی شود و شکل آرمانی اجتماع اسلام همین است ، چون قانون بنحوی تغییرناپذیر معین گردیده است... » (۱)
 بعد از دوران خلافت حقه علی (ع) به کلی نقشه رهبری مسلمانان عوض شد و به صورت سلطنت قیصری و کسراتی درآمد ، و بدین ترتیب رژیم حکومت اسلامی بوسیله بنی امیه به « سلطنت موروثی » ضد اسلامی تبدیل یافت ، این خلافت موروثی بنی امیه ،

۱ - اسلام ، فصل سوم در بحث : « اجرای قانون و کارمندان دولت »

نه تنها با خلافت معنوی و اسلامی شباهتی نداشت ، بلکه با خلافت خلفای نخستین نیز فرق اساسی داشت و درحقیقت يك دولت نژاد پرست عربی محض محسوب می شد .

« جاحظ » می نویسد « بعد از کناره گیری امام حسن (ع) از خلافت تا دوره سلطنت استبدادی معاویه شروع شد ، عجب است که آن سال را « عام الجماعه » گفته اند ولی باید نام آن سال را « سال تفرقه و زور و ظلم » گذاشت ، سالی که خلافت و امامت مبدل به سلطنت کسرانی و قیصری شد (۲) در حقیقت غلبه بنی امیه که در رأس آنها معاویه قرار داشت ، بمنزله غلبه گروه اشراف بر سایر مسلمانان بود ، بنی امیه ، اشراف بت پرستی بودند که با پیامبر و یارانش به سختی مبارزه می کردند و پیغمبر با آنها جنگ کرد تا اساس اشرافیت بت پرستی را ، از میان برداشت و اسلام را رواج داد . (۳)

« محمد غزالی » نویسنده معاصر مصری ، می نویسد : « اعمال معاویه پسر ابوسفیان چه قبلا و چه بعداً ، صرفاً برای ایجاد امکانات ، برای از بین بردن رژیم دموکراتیکی اسلامی در میدان سیاست ، و سیستم اشتراکیت در میدان اقتصاد و روی کار آوردن خانواده عبد شمس بود که همانند رژیم « دی بوربون » یا « هابسبورگ » : در اروپا ، و رژیم « هرقلی » باشد . (۴)

آری با سلطنت معاویه بن ابی سفیان ، دستگاه ساده و بدون پیرایه خلافت اسلامی رنگی دیگر گرفت ، خلفای بنی امیه ، به تقلید از پادشاهان ساسانی و امپراطوران روم شرقی و از سر بی اعتنائی به کتاب آسمانی و تعلیمات اسلام ، در خوراک و پوشاک و آداب و رسوم اجتماعی ، به تجمل و خوش گذرانی و عیش و نوش پرداختند و برای خود صندلی ها و تخت های طلا و آبتوس و عاج ساختند و به حدی ، در ظاهر آرائی و تجمل اسراف کردند که از پادشاهان روم و ایران جلو افتادند (۵) معروف است نخستین کسی که از بزرگان اسلام ، لباس فاخر پوشیده معاویه بود و همین که عمر او را با آن حال دید به وی اعتراض کرده گفت معاویه ! مانند پادشاهان ایران لباس پوشیده ای ؟ . . . (۶)

بنی امیه که دشمن دیرین و خطرناک اسلام بودند ، قصدی جز تخریب اسلام نداشتند همه آنها به جز عمر بن عبدالعزیز - اهل فسق و فجور بودند و حتی به ظواهر اسلام نیز اعتنا نمی کردند و بعضی از آنها بی پروا به کفر خود اعتراف می نمودند . (۷)

۲ - سائل الجاحظ ، صفحه ۲۹۴ - طبع مصر

۳ - تاریخ سیاسی اسلام ، ج ۱ ص ۳۰۸ - چاپ دوم

۴ - الاسلام المفتری علیه بین الشیوعین والراسمالیین صفحه ۸۴

۵ - تاریخ تمدن اسلام ج ۵ ص ۱۴۷ ۶ - همان مدرك ج ۵ ص ۱۴۵

۷ - یزید در آن اشعار معروف : « لیت اشیاخی به بدر شهدها » به کفر خود اعتراف

کرده است تاریخ طبری ج ۸ ص ۱۸۷

« ژرف مالک کاپ » دربارهٔ یزید بن معاویه می‌نویسد :

یزید از مخربین اسلام و از کفار به‌شمار می‌رود ، مادر او مسیحی بود . اهدا با دین اسلام موافقتی نداشت ، و هر وقت فرصتی پست می‌آورد ، تحقیر فراوان می‌نمود و به آزادی شراب می‌خورد . . . یزید که اساساً دارای جمیع رذائل اخلاقی بود و بی‌اندازه با تقدیس و پرهیزکاری دشمنی می‌ورزید میل داشت اسلام را مضمحل نماید . لشکریان خود راهب سوی شهرهای مقدس مکه و مدینه گسیل داد و کارهای سربازان یزید برای قرن‌ها ، دلهای مسلمانان را جریحه دار ساخت ، سواران او با کمال وقاحت اسب‌های خود را نزدیک قبر رسول خدا بستند و تمامی توانستند مسلمانان را غارت کرده و کشتند . . . مدینه را ویران و غارت نمودند و در نه‌ماه ، نه‌هزار حرام زاده در مدینه بدنیآ آمد . . . کعبه را که قدس الاقدس جهان اسلامی بود آتش زدند . (۸)

حکم بنی‌امیه در اخذ مالیات ، اجحاف و تعدی روا می‌داشتند و اهل ذمه و موالی (مسلمانان غیر عرب) را در شکنجه و فشار قرار دادند ، جرجی زیدان در این باره می‌نویسد : « عاملان بنی‌امیه غالباً به دستور و با رضایت خلفا برای تحصیل پول به مردم ستم می‌کردند معاویه نامه‌ای به «وردان» گماشتهٔ عمرو عاص نوشت که بر مالیات قبطیان بیفزاید و چون معاویه ، برای مبارزه با مخالفان خود ، مال را بهترین وسیله می‌دانست ، برای جمع‌آوری آن ، به هرکاری دست می‌زد . (۹)

حجاج بن یوسف ثقفی عامل بنی‌امیه در عراق به قدری در گرفتن اموال و هستی‌موالی و ریختن خون آنان افراط کرد که عبدالملک بن مروان خلیفهٔ اموی از شام بدو نامه نوشت و او را در این کار ملامت کرد . (۱۰)

باز همین عامل ستمکار ، از نو مسلمانان بر خلاف موازین اسلامی به زور جزیه گرفت و کافر را به جانی رسانید که علمای بصره از رفتار او به ستوه آمدند و بر خواری اسلام گریستند . (۱۱)

« یزید بنی‌مهلب » یکی دیگر از عمال بنی‌امیه در گرگان ، سوگند خورد که با خون عجم ، آسیاب بگرداند ، گویند ، بسیاری از دلیران و سواران را گردن زد و چون خون روان نمی‌شد ، برای آنکه امیر عرب را از کفار سوگند نجات دهند ، آب درجوی نهادند و خون با آن به آسیاب بردند و گندم آرد کردند و یزید از آن نان بخورد تا به سوگند خود

۸ - عظمت مسلمین در اسپانیا تألیف « ژرف مالک کاپ » ص ۴۲ - ۴۱

۹ - تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۶

۱۰ - مروج الذهب مسعودی ج ۲ ص ۱۳۶

۱۱ - الکامل ، ابن اثیر ص ۱۷۹ ج ۴ طبع مصر

وفاکرده باشد . (۱۲)

همچنین به هنگام فتنه این اشعب ، موالی و قومسلمانان ، که از جور و بیاداد حجاج به جان آمده بودند ، بیرون می شدند و فریاد می زدندند یا محمداه ! یا محمداه ! و نمی دانستند چه کنند و کجا روند و به که پناه برند . (۱۳)

می گویند : مقالام وستمکاری خلفای بنی امیه و عمال ظالم و سنگدل آنان ، به جائی رسید که بسیاری از علماء و دانشمندان و فقهای هر شهر ، علناً زبان به طعن و لعن بنی امیه گشودند . (۱۴)

حسن بصری که میان مردم به تقوا و دانشش اشتهار داشت و خود نیز از موالی محسوب می شد ، صریحاً « بنی امیه » و « آل مهلب » را کینه جو و بدخواه و بی دین معرفی کرد و گفت :

« والله لو ددت ان الارض اخذتها خسفا جمیعا ! » (۱۵) « به خدا سوگند میل دارم که زمین دهان باز کند و همه آنان را فرو برد ! . »

نیز از حسن بصری نقل شده است که گفت : « رسول خدا (ص) فرمود : دشمن ترین خلائق ، روز قیامت در نزد خداوند ، بنی امیه و بنی ثقیف و بنی حنیف هستند . » (۱۶)

بدین جهت عموم مسلمانان خصوصاً شیعیان و موالی به این دودمان کثیف و منفور به چشم بیگانه می نگریستند خشونت و قساوت و بی رحمی امویان در حق پارسیان هر چه بیشتر آنها را بدنام و منفور می ساخت و این سلاطین خلیفه نما ! به قدری از تربیت اسلامی دور بودند که در حقیقت زمامداری آنها ، چیزی جز بازگشت به حیات جاهلی عرب نبود روی این اصل بعد از روی کار آمدن « بنی امیه » نه تنها پیشرفت اسلام متوقف شد ، بلکه انحطاط مسلمانان در سیر نزولی به آن پایه از انحطاط رسید که انحطاط ده ساله و بیست ساله آن برابر چندین قرن انحطاط است .

مثلاً اگر فاصله انحطاط زمان معاویه را با عهد عثمان در نظر بگیرد ، فاصله خیلی زیاد است و به تصاعد هندسی است چنانکه فاصله انحطاط زمان عثمان هم نسبت به زمان عمر همین طور است و فاصله هردو با عهد ابو بکر هم خیلی زیاد است و فاصله همه اینها با حکومت حق آل محمد از زمین تا آسمان است و حکومت عادلانه علی (ع) با هیچ حکومتی قابل

۱۲ - تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار تصحیح عباس اقبال ج ۱ ص ۱۷۴ بنا به نقل نهضت شعوبیه

۱۳ - الکامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۲۵

۱۴ - نهضت شعوبیه تألیف دکتر محتسن ص ۴ صفحه ۵ پیشگفتار

۱۵ - وفیات الاعیان ، ابن خلکان ج ۲ ص ۴۰۸ چاپ قاهره

۱۶ - رجوع شود به کتاب « تاریخ ادبی ایران ، ادوار براون » ج ۱ ترجمه

فارسی ص ۳۳۹

مقایسه نیست « لایقاس آل محمد احسن هذه الامة » .

معروف است که : معاویه از عدی پسر حاتم طائی پرسید ، زمان ما و حکومت ما را چنان دیده‌ای ؟ عدی گفت : اگر دروغ بگویم از خدا می‌ترسم و اگر راست بگویم از شما می‌ترسم ! معاویه سوگندش داد که بگوید .

گفت : اینقدر هست که عدل زمان شما جور زمان گذشته است ، چنانکه جور زمان شما نسبت به آینده عدل محسوب خواهد شد !

(عدل زمانکم هذا جور زمان قدمضی وجور زمانکم هذا عدل زمان مایاتی) (۱۷)
می‌گویند : روزی از « احمد حنبل » پسرش عبدالله مسأله تفاضل خلفای راشدین را پرسید ؟ امام احمد در پاسخ گفت : ابوبکر افضل است بعد از او عمر و سپس عثمان ، و از ذکر علی (ع) خود داری کرد .

پسرش پرسید : پس چرا درباره علی (ع) ساکت ماندی ؟
گفت : پسرم علی از آل محمد (ص) است ، واحدی به آل محمد (ص) مقایسه نمی‌شود ! (۱۸) آری در اثر انحراف خلالت اسلامی از مسیر اصلی خود، اسلام به سرازیری سقوط و انحطاط افتاد البته بظاهر دردوران بنی‌امیه فتوحاتی هم شد و اسلام از بیرون بریگانه پیروز گردید ولیکن چه دردناک ! دشمن به‌خانه راه یافت و از درون دل آن را آماج تیرهای زهر آگین خود ساخت .

۱۷ - تاریخ یعقوبی ج دوم صفحه ۲۳۳ طبع بیروت

۱۸ - به نقل کتاب عنصر شجاعت جلد پنجم صفحه ۵۲ لایقاس آل محمد (ص) احد

من هذه الامة نهج البلاغه

مردود پرستی؟

که تا ناگه زهمدیگر نمایم
غرضها را چرا از دل نرانیم ؟
چرا مرده پرست و خصم جانیم !
همه عمر از غمت در امتحانیم
رخم را بوسه ده اکنون بمانیم

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
غرضها تیره دارد دوستی را
کهی خوشدل شوی از من که میرم
چوبعد از مرگ خواهی آشتی کرد
چو برگورم بغواهی بوسه دادن